

انتظار ظهور منجی آخرالزمان در ادیان الهی

(زرتشت، یهود، مسیحیت)

رضا حبیبی نژاد^۱

فاطمه حیاتی^۲

چکیده

اعتقاد به ظهور منجی آخرالزمان، عقیده ای است که در کیش های آسمانی زرتشت، یهود و مسیحیت و مدعیان نبوت عموماً و دین مقدس اسلام خصوصاً، به مثابه یک اصل مسلم مورد قبول واقع شده است. شور و التهاب انتظار موعود آخرالزمان در تاریخ پر فراز و نشیب این ادیان موج می زند. پیروان آیین زرتشت، یهود و مسیحیت در سراسر تاریخ محنت بار خود هر گونه خواری و شکنجه را به این امید بر خود هموار کرده‌اند که روزی «سوشیانت» و یا «مسیحا» ظهور خواهد کرد و آنان را از جمیع بلاها نجات خواهد داد. پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که آیا منجی آخرالزمان در ادیان توحیدی زرتشت، یهود و مسیحیت در شکل و ماهیت با یکدیگر تفاوتی دارند یا نه؟ به عبارت دیگر آنان در رسالت پیش رو دارای چه شباهت ها و مشترکاتی می باشند؟ یافته های پژوهش حاکی از آن است که منجی آخرالزمان منجی خلق الله است به عبارتی منجی نوع بشر است و اختصاص به قوم و نژاد خاصی ندارد. نوشتار حاضر تلاش دارد به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، سیراندیشه و اعتقاد به ظهور منجی آخرالزمان را در هر یک از ادیان فوق الذکر مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: آیین زرتشت، آیین یهود، آیین مسیحیت، سوشیانت، منجی، مسیح.

^۱. دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام و مدرس دانشگاه پیام نور بندرماهشهر.

^۲. لیسانس آموزش ابتدایی و آموزگار دبستان فضیلت.

مقدمه

اعتقاد به ظهور منجی آخرالزمان (موعود) به جهت رهایی انسان‌ها از دام ذلت و ستم یک عقیده عمومی و جهانی است و منحصر به آئین یا ملت خاصی نیست و از عهد باستان تاکنون این باور همچنان وجود داشته و دارد. جز اینکه بگوییم این اعتقاد کهن ریشه در فطرت و نهاد انسان دارد، چیز دیگری نمی‌توان گفت. با مطالعه ادیان سه گانه زرتشت، یهود، مسیحیت در می‌یابیم که ادیان مذکور، اعتقاد به موعود آخر الزمان را جزء ارکان اصلی اعتقادات خود قرار دادند و به یک باور جمعی به آن دست یافتند.

در باور زرتشتیان، سوشیانت (موعود آخر الزمان) با ظهورش مردگان را تکان خواهد داد و همه‌ی آدم‌ها را جان تازه‌ای خواهد بخشید و در پایان تجدید حیات انجام خواهد گرفت و به قضاوت می‌نشیند و سرنوشت نیکان و شریران را رقم خواهد زد. جان ناس نیز بر این باور است که سوشیانت زرتشتیان یک شخصی حقیقی نبوده بلکه مفهومی است برای کلیه موعودهای آخرالزمان.

یهودیان نیز از زمانی که رومیان قدم به خاک یهود نهادند و با یهودیان با نهایت قساوت رفتار کردند انتظار ظهور مسیح در بین آنان تقویت گردید. در عقاید آئین یهود، مسیح یا منجی آخرالزمان با ظهورش دادگاهی برپا می‌کند و به قضاوت می‌نشیند و نیکان را از بدن جدا می‌سازد و بدان را به آتش دوزخ می‌افکند و نیکان در بهشت جاویدان آرام می‌گیرند. در اثر تماس یهودیان با مسیحیان، فکراعتقاد به منجی آخرالزمان از یهودیان به مسیحیان سرایت کرد. فکر رجعت مسیح که اندیشه یهودی بود توسط پولس وارد دین مسیح شد. پس منجی آخرالزمان در عقاید مسیحیان چیزی جز رجعت عیسی مسیح نیست که با رجعت به عالم خاکی دنیا را از لوث وجود ناپاکان، پاک خواهد ساخت.

آئین مزدیسنی یا آئین زرتشت

پیش از ورود به بحث منجی یا موعود آخرالزمان سوشیانت در آئین زرتشت لازم است اشاره‌ای گذرا به زندگی زرتشت، پیامبر این آئین، داشته باشیم.

آئین مزدیسنی یا خدایپرستی که به نام پیشوای آن زرتشت، زرتشتی خوانده می‌شود، نخستین آئین توحیدی است که در فلات ایران توسط پیامبر آریایی آن «زرتشت» در ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد پدید آمد. نام این پیامبر در اوستا «زره توشتره» آمده که به معنای «دارنده شتر زرد» یا «اشتر نیرومند» است و او را از خانواده «اسپیتمان» یعنی خاندان سپید دانسته‌اند. او معاصر ویشتاسب (گشتاسب) پادشاه کیانی است که تختگاه او در بلخ بود. گویند که نخستین بار که برای او کشف و شهود دست داد در کنار رود دابنیه بود. ناگهان فرشته وهومنه (بهمن یا پندار نیک) از سوی اهورا مزدا بر وی نازل شد و فرمان خدای را بر او رسانید.

زرتشت دین خود را به گشتاسب عرضه کرد ولی کاربان‌ها که کاهنان جادوگر دربار او بودند وی را از پذیرفتن این دین بازداشتند تا سرانجام به واسطه معجزاتی که زرتشت از خود نشان داد، گشتاسب آئین مزدیسنی یعنی خدایپرستی را پذیرفت. ارجاسب پادشاه توران زمین که از زرتشتی شدن گشتاسب ناراضی بود به بلخ حمله کرده و زرتشت را بکشت و سپس اسفندیار پسر گشتاسب انتقام او را از ارجاسب بگرفت.

زرتشت نخستین پیامبر یکتاپرست آریایی است که خط بطلان بر همه‌ی خدایان بی‌شمار ودایی کشید و آنان را از مقام الوهیت به درجه دیوی و ظلمت تنزل داد.

اعتقاد به سوشیانت منجی آخرالزمان زرتشتیان

همه ادیان جهان به گونه‌ای معتقدند که هرگاه بشر به لحاظ معنوی و اخلاقی پا در ورطه هلاک گذارد و از مبدأ هستی فاصله گیرد و جهان را تاریکی، جهل، غفلت و ستم در برگیرد، شخصیتی نجات دهنده ظهور خواهد کرد. در هر آیین به صورت رمز به حقایقی اشاره شده که

با معتقدات آیین‌های دیگری توافق و هماهنگی دارد. در آیین مزدیسنا هم اعتقاد به موعود نهایی و منجی آخرالزمان از عقاید رایج و استوار است.

در متون مقدس زرتشتی (اوستا و کتاب روایی پهلوی) افزون بر بشارت و اشارت به ظهور رهاننده عدالت گستر، از تولد، ظهور، یاران و ... او سخن گفته شده است. نجات بخشی در آیین زرتشتی، به عنوان موعود مزدیسنا مطالعه می‌شود. بیشتر زرتشتیان بر این عقیده‌اند که مطابق متون مقدس اوستا، فرد یا افرادی در آخرالزمان ظهور می‌کند و آیین گرفتار در رنج و محنت فراوان مزدیسنا را دوباره احیا خواهد کرد (پور داوود، ۱۳۷۴: ۲؛ مصطفوی، ۱۳۶۱: ۱۰-۹).

از نگاه زرتشتیان، موعود مزدیسنا «سوشیانس» نامیده می‌شود. اینان منتظر سه موعود هستند و میان هر یک از آن‌ها هزار سال فاصله قرار داده شده است. آنان طول جهان را دوازده هزار سال تقسیم کرده‌اند، که مجموعاً به چهار مقطع سه هزار ساله تقسیم می‌گردد. در چهارمین دوره سه هزار ساله، دهمین هزاره عهد سلطنت روحانی پیغمبر ایران، «زردتشت»، شمرده می‌شود. در آغاز هر یک از هزاره یازدهمین و دوازدهمین، دو تن از پسران زردتشت ظهور خواهند نمود. در انجام دوازدهمین هزاره، پسر سوم یعنی «سوشیانس» پدیدار گشته، جهان را نو خواهد نمود، مردگان را برمی‌انگیزد و قیامت و جهان معنوی خواهد آراست (به سه پسر زردتشت که در آخرالزمان تولد یابند، «سوشیانس» نام داده‌اند، گرچه به صورت خاص این اسم برای تعیین آخرین موعود تخصیص یافته است).

در باب پیشینه تاریخی منجی آخرالزمان در ادیان توحیدی زرتشت، یهود و مسیحیت، اگر تاریخ تولد زرتشت را قرن هفتم پیش از میلاد بدانیم، باید گفت که دین یهود پیش‌تر موضوع موعود آخرالزمان را وعده داده و اخبار زرتشت پیرامون این مطلب تازه نیست. اما در باب تاریخ و چگونگی تولد زرتشت اختلافات بسیاری وجود دارد و برخی حتی دوران حیات وی را تا یازده هزار سال قبل از میلاد ذکر کرده‌اند. به این لحاظ، آیین مزدیسنا در طرح مسئله موعود آخرالزمان می‌تواند بر دین یهود پیشی گیرد. به هر صورت می‌توان زرتشت را، حداقل

در ایران، پیشگام اندیشه موعود آخرالزمان دانست و این را از موهبات آیین وی قلمداد نمود. از این رو شایسته است ابتدا جایگاه منجی آخرالزمان را در آیین مزدیسنا بررسی نمایم. بر همین اساس از نخستین منبع معتبر که همانا گاتاها می باشد سخن را آغاز می کنیم.

در گاتاها، سروده ۵۱ که سروده خود زرتشت است چنین می خوانیم: «سوشیانت (سودرسان، دانا) نجات بخشی است که به هنگام ظهورش دوران آخرالزمان و جهان پسین فرا می رسد و جهان نو می شود» (رضی، ۱۳۷۴: ۷۶).

همچنین در یسنا، هات ۴۶ آمده: «زرتشت می گوید: کی مزدا سپیده رخشان پیروزی جهان را در بر خواهد گرفت، کی رخشندگی آفتاب دین همه جا را تابان خواهد ساخت، کی سوشیانتها (آموزگاران، نجات دهندگان) فراوانی و زیادگی خواهند یافت تا از پرتو کار و کردارشان، دین گسترده شود. اینک سوشیانتی برای آموزش هردو برپاست و منم زرتشت که پیرو تو هستم ای اهورا» (همان: ۱۰۵).

در یسنا، هات ۲۰ بغان یشت آمده: «راستی در سراسر سرزمینهای اهورایی جاری و ساری است و کسانی که در پی آن باشند بدان خواهند رسید و پیروی از راه سوشیانت (راهنما، سودبخشنده) ها به راستی خواهد انجامید» (همان: ۱۷۲).

با کمی تعمق و تأمل در سخنان زرتشت به این نتیجه می رسیم که اولاً سوشیانت که زرتشت وعده ظهور آن را در آخر الزمان داده یکی نبوده و عبارت سوشیانتها در سخن زرتشت دلیلی بر تعدد آنها است. ثانیاً زرتشت نیز خود را یک سوشیانت معرفی می کند که چه بسا وعده ظهور خود وی نیز توسط ادیان اسبق نوید داده شده بود. ثالثاً زرتشت از تمام مؤمنان می خواهد که برای رسیدن به راستی باید از سوشیانت پیروی کنید.

در اوستا آمده: «نطفه زرتشت در دریاچه کانسه یا هامون نگهداری می شود ۹۹۹۹۹ فرۆشی از آن نگهداری می کنند تا به هنگام معین، دوشیزه ای از آن آبستن شده و سوشیانت، یا موعود دین زرتشت زاده شده و جهان را از تسلط اهریمن برهاند» (همان: ۳۳۲).

در یشت‌ها در مورد سوشیانت آمده: «فرّ کیانی نیرومند را می‌ستاییم که مزدا را آفریده است، کارآمد و چالاک است و سرآمد همه آفریدگان محسوب می‌شود زیبا و بسیار درخشانده است، که اهورا مزدا بدان سوشیانت و همراهانش را پدید آورد، فرّی که از آن خداوند می‌باشد و آن را برآن سوشیانت و همراهان گماشت تا آنان جهانی نوبنیان کنند. جهانی همیشه تازه و جوان که پیری و فساد را در آن راه نباشد و همیشه جاودان باقی بماند، پس از آن که مردگان را رستاخیز کنند و زندگان بی‌مرگ شوند و آن سوشیانت چنان که خواهد به آرمان خویش، جهانی نوبنیان کند. در چنین جهانی که بر اساس آشه استوار است جاودانگی قائم شود و دروغ دیگر بار به همان جایی رانده شود که آن جا برای آسیب رسانیدن به راستی و گروندگان آن قیام کرده بود نیست و نابود گردد (همان: ۳۳۶).

در کتاب معروف زند در خصوص متعاقب ظهور زرتشت چنین آمده؛ آنگاه پیروزی بزرگ از طرف ایزدان می‌شود؛ و اهریمنان را منقرض می‌سازند پس از پیروزی ایزدان، و برانداختن تبار اهریمنان، عالم کیهان به سعادت اصلی خود رسیده، بنی آدم بر تخت نیک بختی خواهد نشست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۵۳).

گئوویدن گرن دین شناس مشهور در کتاب *دین‌های ایران* با استناد به متون دینی و کتب پهلوی درباره ظهور سوشیانت می‌نویسد: در یشت‌های ۱۱، ۱۹ و ۸۹ آمده: «هنگامی که مردگان دگرباره برخیزند، فرد زنده بدون آسیب خواهد آمد، زندگی به دلخواه «دگرسان» خواهد شد». منظور از فرد زنده شخصی جز سوشیانت نیست که ظهور او با شور و شوق انتظار می‌رود.

روایت پهلوی می‌گوید که سوشیانت مردگان را «تکان خواهد داد» و همه آدم‌ها را جان تازه خواهد بخشید. در پایان، تجدید حیات انجام خواهد گرفت «با این هدف که جهان تا ابد جاویدان بماند» در آن زمان هست که به قضاوت می‌پردازد و سرنوشت نیکان و شریران را رقم خواهد زد. این باور مشابه به اعتقاد به تطهیر از طریق آتش است. در این دوره مفهوم سوشیانت مشخص می‌شود و منحصرأ معنای معاد خود را پیدا می‌کند.

یک اسطوره شناس کامل سوشیانت را به زرتشت مربوط می سازد. مردم به سه نوع شخصیت از این نوع باور دارند: استوت ارته، اوخشیت ارته و اوخشیت نمه. اما مطلقاً مسلم نیست که دو نوع اخیر مذکور در یشت‌های ۱۳/بند ۱۲۸ همزمان با نوع نخست از همان آغاز شخصیت‌های زنده بوده باشند. به هر صورت آموزه‌ای در زایش معجزه آسای آن‌ها به سرعت گسترش می‌یابد. معروف است که اسپرم زرتشت از میان نرفته است و ۹۹۹۹۹ فروشی از آن مراقبت می‌کنند (یشت ۱۳/بند ۶۲) این اسپرم به روشنی در دریاچه کانسِه (کانسِه یا کیانسه) است. یک اسطوره حکایت می‌کند که یک دختر جوان که در اوستا، اِدت فذری نامیده شده است، در این دریاچه آب تنی می‌کند. این دختر که از اسپرم زرتشت باردار می‌شود، پسری به نام استوت - ارته به دنیا می‌آورد به هر صورت یشت ۱۳/ بند ۱۴۲ می‌گوید که او کسی را خواهد زائید که غلبه خواهد کرد بر همه دردهای ناشی از دیوها و انسان‌ها بدین سان، منجی بشر از دریاچه کیانسه زاده می‌شود و زامیاد یشت برای سرودخوانی و ستایش روز بزرگی که استوت - ارته ظهور خواهد کرد، لحن ملهم پیدا می‌کند.

هنگامی که استوت - ارته ظهور کند، از آب دریاچه کیانسه، فرستاده اهورامزدا، پسر ویشپ تتوژویر در حالی که گرز پیروزمند را در هوا تکان می‌دهد، گزری که فریدون دلیر داشت، زمانی که اژدهای دهاک از پای درآمد (یشت ۱۹/ بند ۹۲ و ادامه آن).

نام سوشیانت نمادین است زیرا به معنای نظم، راستی، مجسم است. منجی بشر تجسم اشته نظم یا راستی است و خودش به دنیای جسمانی تعلق دارد، اوستونت (مادی) و دارای اوشثانه (دم حیاتی) است، هرچند به طرز معجزه آسا از باکره‌ای زاده شده است و امشاسپند اشته تجسم می‌بخشد. سوشیانت افزون بر اشته اهورا مزدا، فرستاده خداست این اندیشه در دین‌های خاور نزدیک جنبه اساسی پیدا می‌کند. در این مورد وارث زرتشت والاترین فرستاده است منجی بشر «سوشیانت» از روی سلاخی که به کار می‌برد به پهلوانان باستانی روایت ملی شباهت دارد. گرز پیروزمند که قبلاً فریدون هنگامی که اژدهاک وحشتناک را از پای درآورد، باخود به

همراه داشت. در اینجا فرستاده مقدم بر هر عنوانی که منجی جنگ آور و ظفرمند است. اما به ما نیز می‌گویند که نگاه وی همه زندگی مادی را فساد ناپذیر می‌گرداند (یشت ۱۹/بند ۴۲) نبرد هدفی مثبت دارد: احیای خوشبختی دنیا و فرشو کرتی «فرشگرد» را اعمال می‌کند. بنابراین سوشیانت فرشوچتر «عامل دگرسانی» نیز نامیده شده است (یشت ۱۳، ۱۸، ۱۹، ۲۲). به دنبال این عنوان بازهم درباره این منجی بشر گفته شده است که: وی زندگی را از نو خواهد گردانید، پیرنشدنی، خراب نشدنی، فسادناپذیر، جاویدان زنده، جاویدان بالنده، با شهریاری مطلوب (یشت ۱۹/ بند ۸۹) دنیا به خوشبختی زمان های آغازین بازگردانیده شده است، عصر طلایی دوباره بر می‌گردد، همه چیز صورت بهستی دارد اندیشه جشن سال نوبه علم معاد تبدیل شده است.

در روایت قدیم دوسوشیانت دیگر کاملاً اضافی به نظر می‌آیند. اینان جز نام نیستند و آشکارا نقش دیگری ندارند جز آنکه انتقال میان زرتشت و پسر سوم، آخرین سوشیانت را تضمین می‌کنند. مادران آن‌ها «دختران جوان پارسایی» هستند که یشت ۱۳/ بند ۱۴۱ و ادامه آن از آن‌ها نام می‌برد سپند سنک که گم شده است از زایش معجزه آسای سه منجی بشر حکایت می‌کرد. در پایان هر یک از سه هزاره آخر دنیا یکی از آن‌ها پدیدار می‌شود، در حالی که زرتشت مقدمات آخرین دوره سه هزار سال را فراهم کرده بود. تا پایان ۳۰۰۰ سال - زرتشت ۲۰۰۰ سال - اوخشیت ارته ۱۰۰۰ سال اوخشیت نمه صفر سال - استورت ارته، والاترین سوشیانت (ویدن گرن، ۱۳۷۷: ۱۵۷-۱۵۶).

به اعتقاد ویدن گرن قبل از ظهور سوشیانت (استورت ارته) دو سوشیانت دیگر وجود داشته که از نظر او اینان جزء نام نیستند و هیچ نقشی ندارند. در صورتی که همه می‌دانیم هیچ منجی و موعودی بدون مقدمه و زمینه ظهور نمی‌کند و چه بسا این دو سوشیانت قبلی وظیفه دارند مقدمات و اسباب ظهور سوشیانت آخرالزمان را فراهم سازند.

زننده یاد دکتر محمد جواد مشکور در کتاب خلاصه ادیان در باب ظهور منجی آخرالزمان

«سوشیانت» می نویسد:

«در دین زرتشت عمر دنیا دوازده هزار سال است که در سه هزار سال نخست هرمزد یا جهان روشنایی و اهریمن یا عالم تاریکی در کنار یکدیگر می زیسته اند. جهان روشنایی در بالا و عالم تاریکی در زیر قرار داشته و هوا بین آن دو فاصله بوده است. آفریدگان در این سه هزار سال در حالت امکانی «مینوگیها» بوده اند. سپس اهریمن نور را بدید و درصدد نابودی آن برآمد. هرمزد که از سرانجام کار آگاه بود، قرار یک جنگ نه هزار ساله را با او گذاشت زیرا می دانست در پایان کار اهریمن شکست خواهد خورد. اهریمن دیگر بار به تاریکی اندر افتاد و سه هزار سال در آنجا بی حرکت بماند. هرمزد در این فرصت سه هزار ساله دست به آفرینش جهان هستی زد و گاو و جانوران سودمند و مشیک و مشیانک (آدم و حوا) و از پشت ایشان آدمیان را بیافرید. سپس دوره سه هزار ساله آمیزش نور و ظلمت که آن را «گمیزشن» گویند آغاز شد، و جنگ بین خیر و شر درگرفت. نه هزار سال پس از ظهور نخستین انسان، زرتشت برای هدایت مردم قیام کرد. در هنگام ظهور او بیش از سه هزار سال از عمر دنیا باقی نمانده بود. در پایان هزار سال، از نطفه زرتشت که در دریاچه چیچست پنهان است از شکم سه دختر به ترتیب سه موعود آخرالزمان به نام های: هوشیدر، هوشیدرماه و سوشیانس به طور خارق العاده ای ظهور خواهند کرد. در هنگام زادن آخرین منجی یا فرجام این موعود که سوشیانس باشد جنگ قطعی و نهایی بین خیر و شر در می گیرد و همه مردگان بر می خیزند و قیامت برپا می شود و ستاره دنباله داری به

نام گوچهر بر زمین می افتد و شعله ور می شود و همه معادن و فلزات گداخته می گردند و چون سیل روان می شوند. آن مایع گداخته برای نیکان چون شیر گرم و ملایم خواهد شد. پس از شکست لشکریان اهریمن، اهریمن تا ابد در ظلمت فرو می رود و زمین مسطح شده از هر تیرگی پاک می گردد. این حالت را «فرشکرد» گویند که به معنای تصفیه و تجدید است. و جهان نو که جز نیکی و عدالت و راستی در آن حکمفرما نیست به وجود می آید و جهانیان برای همیشه خوشبخت و کامران خواهند بود» (مشکور، ۱۳۶۴: ۲۱۶ و ۲۱۵).

در اینجا جا دارد به دو تفاوت میان نوشته های ویدن گرن در کتاب *دین های ایران* با نوشته های محمد جواد مشکور در کتاب *خلاصه ادیان* اشاره کنیم. در کتاب *دین های ایران* نام موعودهای آخرالزمان در آئین زرتشت به ترتیب اوخشت ارته، اوخشت نمه، استورت ارته (سوشیانت) آورده شده است. در صورتی که در کتاب *خلاصه ادیان* این موعودها به صورت هوشیدر، هوشیدر ماه، سوشیانت ذکر شده اند. دیگر این که نام دریاچه مزبور که نطفه حضرت زرتشت در آن جا نگهداری می شود در کتاب *دین های ایران*، دریاچه هامون ذکر شده در حالی که در کتاب *خلاصه ادیان* نام این دریاچه چیچست (ارومیه فعلی) نوشته شده است. از دیگر دین شناسان مشهور که پیرامون ادیان باستان تحقیقات بسیار ارزنده ای نموده جان ناس انگلیسی می باشد. او در خصوص آئین زرتشت و ظهور منجی آخرالزمان سوشیانت می گوید: «در آئین زرتشت ظهور منجی آخرالزمان طی مراحلی به وقوع پیوسته و وی نجات دهندگان آینده را سوشیانت نامیده است. به اعتقاد وی مفهوم سوشیانت سرگذشتی تاریخی یافت» (ناس، ۱۳۷۲: ۶۶۵). از این عبارت جان ناس چنین بر می آید که سوشیانت یک شخص حقیقی نبوده بلکه مفهومی است برای کلیه موعودهای آخرالزمان.

برای آشنایی بیشتر با عقاید جان ناس در خصوص ظهور سوشیانت، منجی آخرالزمان در باور زرتشتیان عباراتی از کتاب مشهور وی با نام *تاریخ جامع ادیان* آورده می شود. جان ناس می نویسد:

برای تعیین موقع آن روز واپسین متأخران آن طایفه معتقد به دور زمان شده و برای هر دور مدت سه هزار سال قایل گردیده اند و گفته اند که یشت زرتشت در آغاز دوره آخرین ظهور فرموده، بعد از او سه تن نجات دهنده دیگر پیپی به فواصل هزار سال خواهند آمد. نخستین ایشان کسی بوده به نام اوشتر که درست هزار سال بعد از زرتشت پدیدار گشت، دومین که اوشتر ماه نام داشت دو هزار سال بعد از زرتشت به جهان آمد، و سرانجام آخرین ایشان که سوشیانت نام دارد در رأس هزاره سوم که آخرالزمان است در می رسد و روزگار با او پایان می پذیرد و این هر سه از نسل و نژاد زرتشتند زیرا که تخمه و بذر خود او به اعجاز یزدانی دریاچه ای در کشور ایران نهفته و ذخیره گشته است و در سر هر هزاره سه دوشیزه پاک گوهر علوی در آن دریاچه غوطه می زنند و آن تخمه الهی را به روی جهان می آورند. چون سوشیانت یا مسیح موعود ظهور کند، آخرالزمان آغاز می شود و آن روز نشور است و مردگان بر می خیزند و زمین و آسمان از باشندگان خود تهی می گردد. پس انجمنی عظیم برای داوری و حساب کردار بندگان فراهم می آید و درباره هریک از ارواح گذشته فرمان یزدانی صادر خواهد شد. در آن روز فرقه نیکان از زمره بدان جدامی شوند و سیلی از مذاب بر زمین فرو می بارد و آن سیل دمان و خروشان به سوی دوزخ روان می گردد و سراسر زمین را که در بستر آن قرار دارد طعمه آتش سوزان خود می سازد، تمام آدمیزادگان در این

سیلاب آتشین غوطه ور می گردند لیکن برای نیکو کاران وراستان گواراتر از شیرگرم خواهد بود. اما بدکاران و دروغگویان طعمه آن سیل آتشین می شوند تا آنچه از عنصر بدی و دروغ در نهادایشان مخمر است می سوزاند و اگر در آن عنصرخیری باشد باقی می ماند. در پیکار آخرین که بین اهورا مزدا و سپاهش با اهریمن و لشکریانش در می گیرد، اهریمن و اتباع او هزیمت نهایی یافته به آتش فرو می افتند و جاودانه نابود می گردند. پس، آن کسان که از این آزمایش ابتلا به سلامت و درستی بیرون آیند در زمین و آسمان نوین، مردان همه به سن چهل و کودکان به سن ۱۵، با دوستان و خویشاوندان در کمال خوشی و خرمی زندگانی جاوید خواهند کرد و این جهان ابدی و سرمدی ابدالاباد به جای خواهد ماند.

موبد رستم شهزادی در کتاب زرتشت و آموزشهای او در خصوص رستاخیز می نویسد: «روز رستاخیز یافرشو کرت بنا بر نوشته های اوستا و پهلوی روزیست که پیکرهای بیجان زنده شده و به فرمان ایزدی گیتی نوگردد و بدی و زشتی برافتد و سراسر جهان را نیکی و خوبی فراگیرد. روزی را که خداوند یکتا برای رستگاری و نجات گنهکاران از عقوبت های زشت و پاد افراه سخت دوزخ تعیین نموده همین روز می باشد شکست نهایی بدی به دست نیکی و فرجام فیروزی سپنتا مینو و شکست انگره مینو یا اهریمن که در اوستا کراراً بدان اشاره شده در چنین روزی پیش آمده، و آنگاه سراسر گیتی را نیروی اشونی و راستی فرا خواهد گرفت (شهزادی، ۱۳۷۱: ۱۱۱)

آئین یهود و اعتقاد به مسیحا منجی آخرالزمان

قبل از پرداختن به منجی آخرالزمان یهودیان (مسیحا) لازم است اشاره ای گذرا به قوم یهود و خاستگاه اولیه آن ها شود.

یهودیان اصالتاً سامی نژاد می باشند، و سامی ها یکی از اقوامی هستند که آنان را از اعقاب سام پسر نوح می دانند. اقوام سامی شامل: اکدی ها یا بابلی های قدیم، آشورها، کنعانی ها (مشمتمل بر: آموری ها، ادومی ها، عمونی ها، فینیقی ها)، عبری ها، آرامی ها، عرب ها. این اقوام همگی تا چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح با یکدیگر در جزیره العرب زندگی می کردند و زندگی شبانی داشتند. جزیره العرب تا چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح دارای بارانهای مرتب و مراتع نسبتاً سرسبز بود از این تاریخ بر اثر تغییرات جوی، آب و هوای آن سرزمین روبه خشکی نهاد و مردم چوپان آن که از زندگی شبانی امرار معاش می کردند، برای ادامه حیات به تدریج مهاجرت کرده و با مواشی خود به «هلال خصیب» که مشتمل بر عراق و سوریه و فلسطین و لبنان می شود روی نهادند.

اکدی ها زودتر از همه به شمال خلیج فارس و سپس آرامی ها به سوریه و عبرانی ها به فلسطین و فینیقی ها به لبنان و آشوری ها به شمال عراق مهاجرت کردند و کشورهایی به نام خود در آن نواحی تشکیل دادند. با تصرف اورشلیم به دست بخت النصر پادشاه بابل و آوردن جماعتی از یهودیان آنجا به بابل، رفته رفته ایرانیان با یهودیان بیشتر آشنا شدند و با فتح بابل به دست کوروش هخامنشی در سال ۵۳۹ ق.م. فتحی که قبل از آن اشعیای نبی از پیامبران بنی اسرائیل در قرن هشتم ق.م وعده آمدن آنرا بشارت داده بود و از کوروش با لقب مسیح یعنی منجی یاد کرده بود. در واقع نخستین کسی که به لقب منجی (ناجی ملت یهود) یهودیان شهرت یافت، کسی جز کوروش هخامنشی نبود. از این روست که قوم یهود حیات و موجودیت دوباره خود را مدیون کوروش و ایرانیان هخامنشی می دانند و در طول تاریخ همواره تلاش نموده اند به نوعی این لطف را جبران نمایند.

اعتقاد به ظهور منجی در کتب عهد عتیق

اعتقاد به ظهور منجی آخرالزمان (مسیح) در کتب عهد عتیق (تورات) بیانگر آن است که یهودیان نیز به منجی آخرالزمان اعتقاد داشته اند. بر مبنای معتقدات یهودیان، نجات دهنده پایانی، مسیح (ماشیح) است که جهان درخشان و با شکوه را می سازد و اعتقاد بیش تر دانشمندان یهود بر این است که ظهور مسیح و فعالیت او برای بهبود وضع جهان و تأمین خواسته ها و نیازهای مردمان بخشی از نقشه های خداوند در آغاز آفرینش بوده است و لزوم وجود نجات بخشی که کسی جزء مسیح نیست، پیش از آفرینش کائنات به ذهن خداوند خطور کرده است. در همین رابطه در کتاب مزامیر داوود مزمو ۳۷ در خصوص منجی آخر الزمان آمده:

«خداوند انصاف را دوست می دارد و مقدسان خود را ترک نخواهد فرمود. ایشان محفوظ خواهند بود تا ابدالابد. و اما نسل شریر منقطع خواهد شد. صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن تا به ابد سکونت خواهند نمود. دهان صالحان حکمت را بیان می کند و زبان او انصاف را ذکر می نماید. شریعت خدای وی در دل اوست. پس قدمهایش نخواهد لرزید. شریر برای صالحان کمین می کند و قصد قتل وی می دارد خداوند او را در دستش ترک نخواهد کرد، منتظر خداوند باش و طریق او را نگاه دار تا تو را به وراثت برافرازد. چون شریران منقطع شوند آنرا خواهی دید اما خطاکاران جمعاً هلاک خواهند گردید و عاقبت شریران منقطع خواهند شد و نجات صالحان از خداوند است» (برگ، ۱۸۴۵: ۷۵۸)

در کتاب حقیق نبی فصل ۷ آمده: «اگر چه تأخیر نماید، برایش منتظر باش! زیرا که البته خواهد آمد و درنگ خواهد نمود بلکه جمیع امتهای را نزد خویش جمع می کند و تمامی را برای خویشتن فراهم می کند (همان: ۱۳۵۸).

انتظار ظهور منجی در کتاب زبور نیز آمده و به این مطلب به صراحت در سوره انبیاء آیات ۱۰۵ و ۱۰۶ اشاره شده است: *وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ*. ما در کتاب زبور علاوه بر قرآن مجید (با پس از تورات) نوشتیم که زمین را بندگان صالح و شایسته من در اختیار خواهند گرفت، و همین برای گروه عبادت کنندگان و آن‌ها که در مسیر بندگی خدا گام بر می‌دارند برای رسیدن به اهدافشان کافی است.

ذکر این موضوع در زبور اگر به معنی همه کتابهای آسمانی پیشین باشد دلیل بر آن است که این موضوع در همه کتابهای آسمانی به عنوان یک اصل ثابت وجود داشته و اگر هم منظور از آن کتاب داوود بوده شاید به تناسب آن است که داوود حکومت وسیع و پهناوری داشت که در مسیر حق و عدالت و منافع انسان‌ها بود؛ اگر چه جنبه منطقه‌ای داشت و فراگیر همه جهان نبود ولی در زبور به او بشارت داده شد که یک حکومت فراگیر جهانی بر پایه آزادی و امنیت و عدالت در انتظار جهانیان خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۱۳).

جان ناس در کتاب *تاریخ جامع ادیان خود* در خصوص انتظار ظهور مسیحا در آئین یهود

می‌نویسد:

«چنانکه در آثار دانیال و دیگر نویسندگان هم سلیقه او مستور است، عبارت است از بیان این معنی که در آخرالزمان حق تعالی جهان را دیگرگون خواهد فرمود و صلحا و ابرار از ظلمه و اشرار جدا خواهند شد و این روزگار پر از ظلم و جور به پایان خواهد رسید و دوره مصایب و آلام مانند جنگ و ناایمنی و پریشانی و بیم و گرسنگی و بیماری و حکمرانی سلاطین ظالم ستمکار که از همه بدتر است سپری خواهد گشت و در لمحّه آخرین یک کرنای آسمانی به صدا در می‌آید و مسیحا سوار بر ابرها، با خیل ملائکه در افق نمودار می‌شود آن موجود علوی که

شباهت صوری به ابنای آدم دارد به «پسر انسان» و القاب دیگر مانند «مسیح» یا «فرزند منتخب داوود» ملقب است و او را همه خلایق به عنوان «قاضی عادل و سلطان صلح» می دانند پس مردگان و اموات از گور برخاسته، بازندگان و احیاء، گروه متقیان و ابرار گرداگرد مسیحا صفی واحد تشکیل می دهند این نویسندگان و مبشران مسیحا در آغاز ظهور وی را خاص قوم یهودی می دانسته اند لیکن بعداً به پیروی از افکار زردشتیان معاصر خود بشارت ظهور او را عام دانسته دایره ظهور و فرمانروایی او را شامل حال سراسر امم و اقوام انسانی قرار دادند و گفتند تمام صاحبان ارواح از خیر و شر در محضر عدل الهی به محاکمه دعوت خواهند شد، و در برابر مسیحا خوبان و رستگاران از بدان و گنهکاران جدا می گردند اشرار را در آتش دوزخ قهر فرو می افکند و صالحان و ابرار به بهشت جاودان در جوار برکات خداوندگار قرار خواهند گرفت . در بعضی کتب محل این سرمنزل سعادت و نعیم جاودان نخست در اورشلیم جدید خواهد بود ولی بعد از گذشت هزار سال قیامت برپا می شود آنگاه انسان را به فردوس اعلا و خلد برین منتقل خواهند ساخت و آن جایگاهی است سبز و خرم و نزهتگاهی است فرح بخش و شادی افزا که انهار جاری و اشجار میوه دار برنزهت و صفای آن افزوده است و آمرزیدگان با عشرت و مسرت، جاویدان در آنجا به عیش و سرور مشغول و به سرودن نغمات و تسبیح رب خود ابدالابداد سرگرم خواهند بود. باری اکثر یهود با این افکار امید بخش روزگار را به سر برده، انواع رنج ها و شداید را تحمل کرده، در انتظار تحقق این مواعید نشسته بودند.

در خصوص پیدایش فکر انتظار ظهور مسیح نزد یهودیان مشکور می نویسد: «از روزی که رومیان قدم به خاک یهود نهادند آن ملت مغلوب به امید نجات دهنده ای از غیب انواع شداید و مظالم را تحمل می کردند، و منتظر ظهور مسیح بودند» (مشکور، ۱۳۶۴: ۱۳۷).

تا اینکه بر اثر این اعتقاد جوانی از یهود به نام یسوع ظهور کرد و خود را مسیح موعود خواند، برخی از یهودیان به او گرویدند و بسیاری از ایشان او را دجال و دروغ زن شمرده منتظر ظهور مسیح راستین گشتند، چنانکه هنوز هم در انتظار ظهور او هستند (همان: ۱۵۴-۱۵۳). به هر روی با ظهور مسیح مردگان از گور برخاسته بازماندگان و نیکوکاران صف واحدی تشکیل داده و به مسیح می پیوندند. در برابر مسیح دادگاهی تشکیل می گردد و نیکان از بدان جدا می شوند و بدان به آتش دوزخ افکنده می شوند، و نیکان در بهشت جاودان آرام می گیرند (همان: ۱۳۸).

تا اینجا هر چه گفته شد از تفکر یهودیان پیشین بود حال آنکه در اندیشه و تفکر یهودیان معاصر انتظار ظهور مسیح به شکلی دیگر بیان شده در این میان یک مورخ یهودی به نام هاینریش گرتس در سال ۱۸۶۳ میلادی خاطر نشان کرد که قوم یهود نباید منتظر ظهور مسیح باشد چرا که جز خود وی هیچ کس منجی و مسیح وی نیست حال آنکه فحوی کلام عهد عتیق چیزی غیر از این نظریه می باشد و پیروان و آئین یهود همچنان در انتظار ظهور مسیحای خود می باشند.

آئین مسیحیت و اعتقاد به ظهور مسیح آخرالزمان

قبل از پرداختن به موضوع انتظار منجی در آئین مسیحیت لازم است اشاره ای کوتاه به سرگذشت عیسی مسیح (ع) داشته باشیم. کلمه مسیح به معنای تدهین شده و نجات دهنده است و این نامی است که به پیروان حضرت عیسی مسیح (ع) داده شد یسوع یا یهوشوع که به زبان عربی او را عیسی گویند در اصل عبری به معنای نجات و رستگاری است ظاهراً نام عیسی

از طریق یهودیان وارد اسلام شده باشد زیرا آنان «یهودیان» به جهت کینه ای که از وی داشتند برای حقیر شمردنش او را عیسو یعنی پشمالو که نام برادر و معاند یعقوب بن اسحاق بود می خواندند.

بنا به انجیل های چهار گانه عیسی از نسل داوود نبی است و سرگذشت مسیحیت تاریخ دیانتی است منسوب به او که از عقیده به تجسم الهی در کالبد شارع و بانی آن ناشی شده است و گویند که شخص عیسی روشترین ظهوری از الوهیت خداوند است. وی در زمان هرود کبیر پادشاه اسرائیل در حدود چهار سال پیش از تاریخی که اشتباهاً مبدأ تاریخ میلادی گردیده است در بیت لحم در جنوب اورشلیم زائیده شد مادر او مریم و پدر خوانده اش یوسف موقتاً برای شرکت در یک سرشماری محلی به بیت لحم آمده بودند چون بر اثر کثرت اجتماع مردم جایی را برای خود نیافتند ناچار به طویله ای پناه برده و شب را گذرانیده اند و عیسی مسیح در همانجا دنیا آمد و در همان زمان سه تن از مغان ایرانی ستاره او را در مشرق دیده بودند به دنبال آن به فلسطین آمده بودند و آن مولود مقدس را یافته و بر وی نماز بردند و هدایای خود را به او تقدیم کردند. از سرگذشت کودکی او اطلاع درستی در دست نیست همین قدر می دانیم که پدر خوانده اش یوسف در شهر ناصره شغل نجاری داشت و عیسی این صفت را بیاموخت. مسیح در سی سالگی بدست یحیی بن ذکریا در رود اردن تعمید یافت و ظاهراً در نزد او شاگردی کرد و از محضر پر فیض و روحانی او مستفیض می شد.

انتظار منجی در کتب عهد جدید (انجیل) در انجیل متی فصل ۲۴ در خصوص منجی آخرالزمان آمده: «چون که برق از مشرق بیرون می آید و تا به مغرب ظاهر می گردد آمدن فرزند انسان نیز چنین خواهد بود ... خواهند دید فرزند انسان بر ابرهای آسمان که می آید با قدرت و جلال عظیم و فرشته های خود را خواهد فرستاد و با صور بلند آواز و آنان برگزیدگانشان را جمع خواهند نمود». همچنین در انجیل لوقا فصل ۱۲ آمده است: «کمرهای

خود را بسته و چراغ های خود را فروخته دارید و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می کشند. تا هر وقت بیاید و در را بکوبد بی درنگ برای او باز کنید».

جان ناس در مورد عقاید مسیحیان اورشلیم در باب انتظار منجی می نویسد:

«تنها چیزی که ایشان (مسیحیان) را از دیگر یهودیان امتیاز می داد آن بود که اعتقاد داشتند که عیسی همان مسیح موعود است که در کتب انبیاء بنی اسرائیل به ظهور او بشارت داده اند و عن قریب پسر انسان بار دیگر به جهان خواهد آمد اعتقاد پیروان مسیح به ظهور منجی آخر الزمان که کسی جز حضرت عیسی مسیح نمی تواند باشد و روزی از آسمانها رجعت خواهد کرد در قطعنامه شورای نقیه که در سال ۳۲۵ میلادی به منظور رفع اختلافات مسیحیان برگزار گردیده می شود این قطعنامه به قرار ذیل می باشد ما ایمان داریم به خدای واحد پدر قادر مطلق که خالق همه چیزها مرئی و نامرئی خداوند واحد عیسی مسیح متولد از پدر فرزند یگانه او که از ذات پدر است پدر از خدا. خدا از خدا. نور از نور. خدای حقیقی از خدای حقیقی. که موعود است نه مخلوق است از یک ذات با پدر به وسیله او همه چیز وجود یافت آنچه در آسمان است و آنچه در زمین است و او به خاطر ما آدمیان و برای نجات ما نزول کرد و مجسم شد و انسان گردید و رنج کشید و روز سوم مردگان برخاست و به آسمان صعود کرد و خواهد آمد تا زندگان و مردگان را داوری نماید» (مشکور، ۱۳۶۴: ۱۷۵).

از اینکه عیسی مسیح (ع) رسول الهی و برگزیده خداوند سبحان می باشد اندکی تردید نمی توان کرد چرا که خود بارها خود را فرستاده خداوند معرفی کرده اما ما نمی دانیم که اندیشه و ضمیر عیسی در رابطه با خداوند متعال چگونه بوده است؟ آیا او خود را پسرانسان و پسر

خدا می دانسته است؟ آیا او خود را از هنگام تعمید به دست یحیی تعمید دهنده مسیح موعود می دانسته است؟ یا اینکه این فکرها بعدها برای او پیدا شده است؟ یا آیا پیروان او در زمان حیاتش به مسیحیت او قائل بودند؟ و یا اینکه این اعتقاد پس از مرگ وی به ظهور رسید؟ آنچه که بر ما مسلم است این است که عیسی با مردم زمان خود بر اعتقاد و ظهور مسیحا شریک بوده ولی وی ملکوت مسیحا را از وادی و تنگنای فکر یهود بیرون آورد و دامنه آن را وسعت داد و سلطنت پدر را شامل حال تمام مردم جهان ساخت (همان: ۱۵۶).

یکی از حواریون عیسی مسیح پولس نام داشت پولس برای عیسی مقامی فوق مقام مسیح یهود قائل شد وی را مسیح نجات دهنده می دانست که آمده است تا ملکوت الهی را در زمین برقرار سازد و پس از قیام بار دیگر رجعت خواهد کرد در حالی که سوار بر ابرها در روز قیامت بین نیاکان و بدان داوری فرماید بنابراین، فکر رجعت مسیح که اندیشه یهودی بود توسط پولس وارد دین مسیح شد (همان: ۱۶۳-۱۶۲).

فکر رجعت عیسی مسیح تا مدت ها پس از مرگ عیسی در میان مسیحیان به واسطه تلاش های پولس رایج بود. پطروس در نوشته های خود به پیروان عیسی که در آسیای صغیر پراکنده بودند با اطمینان خبر می دهد که پایان همه چیزها نزدیک است و چون تأخیر رجعت باعث تردید در قطعیت ظهور سلطنت مسیح شد؛ نویسنده رساله به عبرانیان و به مؤمنان تأکید کرد که نا امید نگردند و تا پایان برجای بمانند هنگامی که شکاک ها تأکید کردند که رجعت مسیح هرگز وقوع نخواهد یافت. پطروس در رساله دوم خود نوشت که تقدیر زمان در نزد خدای تعالی غیر از گاه شماری در نزد پسر است و هزار سال در نظر او معادل یک روز است و اگر مسیح باز تأخیر کند برای این است که شما وقت کافی برای توبه کردن داشته باشید. مکاشفات یوحنا با این کلمات پایان می پذیرد «به یقین من به زودی می آیم آمین بیا ای عیسی خداوند (همان: ۱۶۷-۱۶۶).

آنچه از ظهور مسیح ذکر شد به روایت انجیل و با عقیده حواریون بود حال بینیم نظر اسلام در خصوص عیسی مسیح و رجعت او چه می باشد. مسلمانان را بنا بر نص قرآن کریم در سوره النساء عقیده آن است که عیسی را یقیناً نکشته اند و مصلوب نساخته اند بلکه در نظر ایشان چنین نموده شد. «و خداوند او را به سوی خود بالا برد و روزی بر زمین رجعت خواهد کرد» (همان: ۱۶۰).

اعتقاد به برگشت عیسی مسیح از آسمان ها به زمین در اشعار بسیاری از شعرای ایرانی دیده می شود. خاقانی شروانی شاعر پارسی گوی ایران که مادرش مسیحی بود اصطلاحات بسیاری از دین مسیح را در اشعار خود وارد ساخت که معروف ترین آن ها قصیده ترسائیه است که پر از اصطلاحات دین مسیح می باشد و نیز او در این قصیده اشاراتی بر سکونت عیسی در کره خورشید دارد که در خور توجه است (حمیدی، ۱۳۶۴: ۱۶۲).

نتیجه گیری

از پژوهش پیرامون ادیان توحیدی زرتشت، یهود و مسیحیت در بحث اعتقاد به منجی آخر الزمان این نتایج حاصل می شود که با همه اختلاف هایی که میان ملت ها و امت ها در طرز تفکر، آداب و رسوم وجود دارد، همه آنها به صلح و عدالت علاقمند بوده و هستند. تقریباً همه کسانی که در این زمینه مطالعه دارند متفق القول اند که تمام اقوام جهان در انتظار یک رهبر بزرگ بسر می برند که هر کدام او را به نامی می نامند. از این رو مسئله ایمان به ظهور یک نجات بخش بزرگ، یک اعتقاد عمومی و قدیمی در میان همه ادیان و اقوام و مذاهب شرق و غرب است. اعتقاد به ظهور منجی آخرالزمان در همه ادیان به عنوان یک وجه مشترک می باشد. ادیان الهی در این باور توحیدی هیچ منافاتی با یکدیگر ندارند و اعتقاد به آخر الزمان و منجی و اصلاح گر توانمند و بزرگ جهانی از آرمان های مشترک تمام ادیان و مذاهب زنده دنیا به شمار

می رود. تمام این ادیان به هنگام معرفی منجی های خود، از آنان به عنوان منجی بشریت نام می برند و آن را متعلق به قوم و یا آئین خود نمی دانند.

رسالت این موعودها به جهت برچیدن بساط ظلم و ستم می باشد و به هنگام ظهور، یاران و همراهانی آن ها را مشایعت می کنند. طبیعی است این منجی های آخرالزمان دشمنان و معاندانی داشته باشند و آن ها ناچارند که با این دشمنان بجنگند و آن ها را از میان بردارند ولی سلاحی که با آن با دشمن به نبرد برمی خیزند سلاحی ساده و بی آرایش چون شمشیر یا گرز است.

در عقاید ادیان سه گانه (زرتشت، یهود و مسیحیت) پس از ظهور منجی ادامه حیات و زندگی برای مؤمنان مقدور می باشد. نکته حائز اهمیت این است که تمام موعودها از زمان غیبت تا زمان ظهور در پنهانی مطلق به سر می برند و با هیچکس ارتباط ندارند. سرنوشت موعودها در تمام ادیان به طور مشترک می باشد و آن ها از یک نیروی خارق العاده ای برخوردار بوده و پس از پیروزی خود به قضاوت و داوری میان مردم می پردازند. از نظر تولد، تولد منجی های آخر الزمان تا حدودی شبیه به هم می باشد مثلاً تولد سوشیانت شباهت زیادی با تولد عیسی مسیح دارد. موعودها همگی از موجودات زمینی بوده و به کرات دیگر تعلق ندارند. سوشیانت زرتشت از کنار دریاچه هامون یا چیچست ظهور می کند حال آنکه مسیحیای یهود از اورشلیم ظهور می کند. از بیان این مطلب در می یابیم که موعودها ابتدا از سرزمین خود ظهور می کنند و پس از اینکه توانستند نور الهی را در سرزمین خود بگسترانند و ریشه ظلم و ستم را بخشکانند بعد به جهت مبارزه با جور و استبداد راهی سرزمین های دیگر می شوند.

از این رو اندیشه انتظار و منجی گری، از نظر ماهیت، یک اندیشه جهانی و فراملیتی و فرامذهبی می باشد که همه قلمروهای جغرافیایی و انسانی را فرا گرفته و در فرجام تاریخ، نوع

بشریت از برکات و دستاوردهای آن، بهره مند خواهد شد. از همین روست که اعتقاد به منجی مصلح جهانی برای جامعه بشری سرمایه ای ارزشمند تلقی می شود.

منابع و مأخذ

- برگ، ادن (۱۸۴۵). *کتاب المقدس (عهد عتیق و جدید)*، ترجمه فاضل خان همدانی، بی جا: ادن برگ.
- پوردوود، ابراهیم (۱۳۷۴). *سوشیالیسم*، تهران: انتشارات فروهر.
- پیترز، اف. ئی (۱۳۸۴). *یهودیت و مسیحیت و اسلام*، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- توفیقی، حسین (۱۳۸۹). *آشنایی با ادیان بزرگ*، تهران: انتشارات سمت.
- حکمت، علی اصغر (۱۳۴۵). *تاریخ ادیان*، تهران: انتشارات ابن سینا.
- حمیدی، سید جعفر (۱۳۶۴). *تاریخ اورشلیم (بیت المقدس)*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- رضی، هاشم (۱۳۷۴). *اوستا*، تهران: انتشارات فروهر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹). *در قلمرو وجدان*، تهران: انتشارات علمی.
- شهزادی، موبدرستم (۱۳۷۱). *زرتشت و آموزشهای او*، تهران: انتشارات فروهر.
- قدیانی، عباس (۱۳۷۶). *تاریخ ادیان مذاهب در ایران*، تهران: انتشارات انیس.
- کریستین سن، آرتور امانوئل (۱۳۷۲). *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: انتشار دنیای کتاب.
- گرینستون، جولیس (۱۳۷۷). *انتظار مسیحا در آئین یهود*، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- گئر، جوزف (۱۳۵۰). *سرگذشت دین های بزرگ*، ترجمه ایرج پزشک نیا، تهران: نشر اندیشه.
- مشکور، محمد جواد (۱۳۶۴). *خلاصه ادیان در تاریخ دین های بزرگ*، تهران: انتشارات شرق.
- مصطفوی، علی اصغر (۱۳۶۱). *سوشیالیست یا سیر اندیشه ایرانیان در باره موعود آخرالزمان*، تهران: بی نا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰). *حکومت جهانی مهدی (عج)*، تهران: انتشارات نسل جوان.

- ناس، جان (۱۳۷۲)، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات آموزشی انقلاب اسلامی.
- نیبرگ، ه.س (۱۳۵۹)، *دین های ایران باستان*، ترجمه سیف الدین نجم آبادی، تهران: مرکز ایرانی مطالعه فرهنگی.
- ویدن گرن، گئو (۱۳۷۷)، *دین های ایران*، ترجمه دکتر منوچهر فرهنگ، تهران: انتشارات آگاهان ایده.

